

در اروپا سرمایه‌داری بعنوان یک ساخت اقتصادی - اجتماعی از بطن جامعه فئودالی بوجود آمد. قدیمترین شکل سرمایه‌داری، سرمایه‌داری تجاری و رباخواری بود. نقش بازرگانان و تجار در زندگی اقتصادی اروپا با نضج و تکامل مبادله پولی در داخل اقتصاد طبیعی زیاد شد. سرمایه‌داران تاجر با تهیه انواع کالاهای تفتنی و لوکس برای فئودالها کارشان رونق گرفت، و منفعت بسیار از این راه بردند. بدین ترتیب قسمتی از مازادی که دهقانان تولید می‌کردند به جیب تجار، یعنی نمایندگان سرمایه‌داری تجاری سرازیر شد.

با توسعه تجارت و بازرگانی رباخواری نیز رونق گرفت. فئودالهای بزرگ، حکام و حکومتها به مناسبت جنگهای خانمان برانداز و خرجهای فئودالی خود احتیاج بیشتری به پول پیدا کردند، و بدین صورت پایه فعالیت رباخواران مستحکمتر شد و ربا خوار نیز مثل سرمایه‌دار تاجر قسمتی از مازاد دهقانان را که توسط مالک تصرف می‌شد، بچنگ آورد.

سرمایه‌داری تجاری و رباخواری که در اجتماع فئودالی ریشه دوانده بود، پایه‌های اجتماع فئودالی را متزلزل ساخت. با رشد بازرگانی، بهره‌کشی از دهقانان توسط فئودالها بیشتر شد و این بهره‌کشی باعث تضعیف بیشتر اقتصاد فئودالی گردید. بهره‌کشی بیشتر فقر و بینوائی دهقانان را زیادتر کرد و بدین ترتیب فئودالیسم نمی‌توانست درآمد زیادی برای فئودالها گرد آورد. رباخواران و بازرگانان نیز رفق فئودالها را کشیدند و خود قدرت اقتصادی زیادی بدست آوردند. از طرف دیگر روابط مالکیت موجود بازدارنده رشد نیروهای مولد شده، قیامهای دهقانی را بوجود آورده بود.

بدین ترتیب انحطاط و تلاشی فئودالیسم راه را برای افزایش تولید سرمایه‌داری باز کرد. سرمایه تجاری در اول فقط در بازرگانی براه افتاد، و کالاهایی هم که مورد معامله قرار می‌گرفتند، نتیجه تولید پیشه‌وران، صنعتکاران، دهقانان و یا کالاهای وارداتی کشورهای دیگر بود. با رشد بازرگانی صنایع دستی نمی‌توانست احتیاجات بازرگانان و جمعیت روبه افزایش را تأمین نماید. فقط تولید کالایی - پولی و سرمایه‌داری بود که می‌توانست این احتیاجات را در سطح وسیع برآورده نماید. بدین ترتیب با آزاد شدن دهقانان و بوجود آمدن نیروی کار آزاد، تولید سرمایه‌داری بوجود آمد.

در ایران نیز مدتها بود که سرمایه‌داری تجاری بوجود آمده بود، و تکامل پیدا کرده بود. اگر چه باید توجه داشت که این طبقه بنا بر خصایص نظام زمینداری ایران، همزیستی آنان با مالکین و حملات بی درپس بیگانگان که موجب بحرانیهای شدید اقتصادی می‌گشت، پیشرفت منظمی نداشته است. از سرمایه‌دار صنعتی، و در نتیجه از کارگر صنعتی نیز اثری نبود.

بازرگانان بزرگ ایران (سرمایه‌داران تجاری) در قرن سیزدهم شمسی (نوزدهم میلادی) بطور عمده دلال و فروشندهٔ مصنوعات خارجی و داخلی بودند. آنها تریاک، گندم، توتون، پنبه، کتیرا، خشکبار و فرش (اواخر قرن نوزدهم م.)



از ایران صادر می‌کردند و در عوض قماش، قند، چای، بلور و غیره وارد می‌کردند. از آنجا نیز که زمین پایهٔ قدرت و اعتبار بود، قسمتی از دارایی بازرگانان به مصرف خرید زمین می‌رسید. این طبقه از یک طرف با سرمایه‌داری خارجی، و از طرف دیگر از طریق خرید زمین و شراکت با خوانین و مالکین بزرگ در امور تجاری، پیوند داشتند. البته این طبقه طالب منفعت و قدرت بیشتر نیز بود، و به همین دلیل نمی‌توانست با استعمار خارجی و فئودالیسم داخلی یکی بدون تضاد باشد. اما از طرف دیگر این طبقه به مناسبت همزیستی با طبقهٔ حاکمهٔ آن زمان، یعنی خانهای زمین‌دار و مالکین بزرگ نتوانست مانند طبقهٔ مشابه خود در اروپا به سرمایه‌داری صنعتی تبدیل شده و مبارزهٔ قاطعی را بر علیه نظام پوسیدهٔ قدیمی آغاز کند. با این همه باید متذکر شد که در قرن



خواهند داشت. هر طبقه نیز متشکل از قشرهای مختلف خواهد بود، مثلاً طبقه مالک می‌تواند متشکل از قشر بزرگ مالکان و خرده مالکان باشد.

۱- به تعبیری طبقات اجتماعی گروه‌های بزرگی از افرادند که تمایز بین آنها بر طبق جایی که این گروه‌ها در یک نظام تولید اجتماعی دارند، بر طبق رابطهٔ آنها با وسایل تولید، بر طبق نقش آنها در سازمان اجتماعی کار و در نتیجه بر طبق روش بدست آوردن و اندازه سهم ثروت اجتماعی که نصیب آنها می‌شود، معلوم می‌گردد. بدین ترتیب جامعه‌ای که قسمتی از مردم مالکیت زمین را که یک وسیلهٔ اصلی تولید است، در دست دارند - در یک جامعه فئودالی طبقات اصلی ما شامل مالکین و زارعین خواهند بود.

البته باید متذکر شد که در اثر همزیستی نظام‌های مختلف بایکدیگر، با وجود بقایای نظام‌های قدیمی طبقات مختلفی می‌توانند وجود داشته باشند. برای مثال در جامعهٔ فئودالی علاوه بر دو طبقهٔ اصلی، طبقهٔ بازرگانان، پیشه‌ورانی که با وسایل تولید خود، کار می‌کنند، و احتمالاً کارگران وجود

سیزدهم شمسى ورود استعمار انگلیس و روسیه تزاری نیز در جلوگیری از رشد یک طبقه مستقل و قدرتمند سرمایه‌داری جلوگیری نمود. روسیه تزاری و انگلیس به منظور تسلط بر منابع و بازار ایران یعنی برای فروش کالاهای خود، و همینطور تسلط بر کشورهای اطراف ایران، وارد میهن ما شدند. این دو کشور استعماری برای اجرای سیاستشان احتیاج به یک پایگاه قدرت داخلی داشتند. این پایگاه قدرت نمی‌توانست سرمایه‌داران داخلی باشند، چه طبیعتاً سرمایه‌داران داخلی برای منافع خود با آنها در تضاد بوده، در ثانی قدرت سیاسی را هم در دست نداشتند. پس روسیه و انگلیس با طبقه حاکمه آلمان که رو به تلاشی می‌رفت، یعنی مالکان بزرگ، خانها، تیولداران بزرگ پیوند یافت و از حکومت آنها برای بسط تسلط خود استفاده کرد. تکیه‌گاه مادی خانها و تیولداران، عمده زمین یعنی عمده‌ترین عامل تولید آلمان بود. شاه صاحب عمده اراضی و تیول بده بود و دربارش بر قدرت صاحبان زمین تیولداران ایلی و غیرایلی، روحانیون درباری موقوفه‌خوار استوار بود. البته ورود روس و انگلیس به ایران خود موجب برخورد بین سرمایه‌داری این دو کشور و نیز طبقات مختلف مردم ایران و تضاد آنها با منافع طبقات مختلف در صنف‌بندی گروههای اجتماعی و شدت و ضعف تحولات اجتماعی ایران اثر می‌گذاشت، هر یک از دو دولت روس و انگلیس می‌کوشید تا گروهی از صاحبان قدرت را بسوی خود جلب کند و بخدست خود در آورد. بدین جهت دولت روسیه تزاری میان دربار و اکثر عشایر مسلح و بخصوص عشایر شمال نفوذ داشت و دولت انگلیس به جلب قشر بالایی تازه به دوران رسیده‌های شهری و برخی از عشایر، بخصوص عشایر جنوب پرداخت. اما نباید فراموش کرد که این برخوردها مانع سازش این دو قدرت استعماری در مواقع ضروری که شرایط جهانی ایجاب می‌کرد و یا سرکوبی جنبشهای انقلابی ملی وحدت نظر آنها را ایجاب می‌کرد.^۲

از نظر اقتصادی نیز نفوذ سرمایه‌داری غرب تعیین‌کننده نوع کشت و کار در قسمت وسیعی از زمینهای کشاورزی شد. کشت تریاک که بمناسبت تقاضای انگلیس و سودی که از این راه نصیب مالکین می‌شد، افزایش یافت، و موجب ثروتمند شدن عده‌ای از مالکین و تجار شد. در شمال ایران کشت کتان و جدور آن به روسیه نیز گشت دارای بازار پرسفعتی برای سرمایه‌داری تجاری و مالکین این منطقه بود.^۳

از طرف دیگر ورود کالاهای کارخانه‌ای سرمایه‌داری غرب که ارزانتر و مرغوبتر بود صنایع دستی ایران (بجز صنعت قالی‌بافی که صادر می‌شد) را به تدریج از بین برد. بدین ترتیب تولید قماش پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی رو به انقراض نهاد. دولتها نیز تحت نفوذ سرمایه‌داری خارجی بودند نتوانستند جلوی ورود کالاهای خارجی را بگیرند و از سرمایه‌داران محلی حمایت نمایند. البته تجارت با غرب برای همه فقر به ارمغان نیاورد. مالکین بزرگ که بازار برای فروش محصولات خود پیدا کرده بودند، و دلایان تجارت خارجی از این نابسامانی استفاده بردند. اما منحرف کردن سرمایه‌داری تجاری ایران بخیرید و فروش کالا به رشد اقتصادی ایران و به تحول لایه بندی اجتماع سرمایه‌داری صدمه زد.

۲- باقر مؤمنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت، کتاب سیمرخ، ۱۳۴۵، ص ۱۹-۶.

۳- تقی بهرامی، تاریخ کشاورزی ایران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۵، ص ۸۷-۸۶، و

Charles Issawi, ed. & the Economic History of Iran: 1800-1914, Chicago; the University of Chicago Press, 1971, pp. 135-6, 206-57.

سفرنامه اوژین فلندین که در سال ۱۹۴۰ میلادی نوشته شده، نشان می‌دهد که صنعت شهرکاشان به‌مناسبت واردات قماش انگلیسی از بین رفته است. اصفهان که موقعی تولیدکننده کالاهای مختلف بود، به‌قول لرد کرزن، در اواسط قرن نوزدهم میلادی مصرف‌کننده کالاهای نخی گلاسکو و سنجستر شده بود. یزد که در کارخانه‌هایش در سال ۱۸۰۰ میلادی نه‌صده صنعتکار کار می‌کردند و ابریشم‌بافی در آنجا رواج داشت، در ۱۸۵۰ میلادی فعالیت اصلی مردم آن کشت تریاک شده بود.^۴ به‌قول جمال‌زاده اکثر کارخانجات اواخر دوره قاجاریه به‌مناسبت تشبثات خارجی‌ان از بین رفت.^۵

طبقات نخواستۀ ایران

الف - سرمایه‌داران:

پویش قشربندی طبقات اجتماعی ایران با وجود آهستگی و خصوصیات رشدش در قرن نوزدهم میلادی توسعه می‌یافت. بدین ترتیب بازرگانان و تجار که در جمعیت شهری بخش مهمی را تشکیل می‌دادند، در زندگی شهری نقش نسبتاً مهمی داشتند. اینها معرف نیرویی بودند که روابط بازرگانی بین شهر و ده را بوجود آوردند. بعلاوه سالهای قحطی و خشکسالی و نیز تقاضای خارجی برای محصولات کشاورزی مثل تریاک، کنف و محصولات صنایع دستی مثل قالی بافی از طریق متمرکز کردن سرمایه به این گسترش سرعت بخشید. اما این سرمایه‌داری تجاری بود که تکامل و توسعه می‌یافت و از سرمایه‌داری صنعتی خبری نبود.

با توسعه بازرگانی نقش تجار محلی اهمیت پیدا کرد. تجار شمال ایران بیشتر در کارخانجات ابریشم، کنف و برنج بودند. بازرگانان جنوب ایران در کارخانجات تریاک مشغول بودند. البته مالکین و مأمورین عالی‌رتبه دولتی نیز در کارخانجات بودند و با گرفتن امتیازات مختلف و تجارت کالاهای داخلی و خارجی به ثروت زیادی می‌رسیدند.^۶

به‌مناسبت وابستگی اقتصادی ایران به کشورهای خارجی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و همینطور رشد بازرگانی، تجار ایران بتدریج در تجارت یک یا دو کالا تخصص پیدا می‌کردند. اینها سرمایه‌ی زیادی در دست نداشتند و معمولاً سرمایه آنها بین پنجاه هزار تا صد هزار تومان بود، و در بازارهای محلی تجار متوسط و کوچک مسلط بودند.

با وجود تسلط نظام زمینداری شرایط عینی برای توسعه بازار داخلی و ملی بوجود می‌آمد. این جریان با فقیر شدن دهقانان و از بین رفتن تولیدکنندگان کوچک و توسعه بازار و

۴- A. Ashraf, *Historical Obstacles to the Development of A Bourgeoisie in Iran*, Iranian Studies, Vol. 2, No. 2-3 (1969), pp. 65-70.

۵- سید محمد علی جمال‌زاده، گنج شایگان، ۱۳۳۵، ص ۵-۹۳.

۶- در میان تجار ایرانی از همه مهمتر، حاج محمد حسن امین‌الضرب بود که پس از او پسرش حاج محمد حسین کارهای تجاری او را اداره می‌کرد. ثروت حاجی را ۲۵ میلیون تومان تخمین زده‌اند. این فامیل در فعالیت‌های بانکی سرمایه‌گذاری صنعتی و تجارت مشغول بکار بودند. از نظر وسعت فعالیت‌های سرمایه‌داری و تجاری کسی در ایران به پای حاج محمد حسن امین‌الضرب نمی‌رسید. برای بررسی بیشتر در باره تجار و سرمایه‌داران معتبر ایران به Issawi، پیشین ص ۸-۴۲، مراجعه کنید.

روابط پولی و تخصص ناحیه‌ای نضج می‌گرفت. روابط اقتصادی با وجود تمام مشکلات طبیعی و اقتصادی بین نواحی مختلف وجود داشت. اما تسلط اقتصاد طبیعی و معیشتی در روستاها، جدائی کند و آهسته کشاورزی و صنعت، ضعف اقتصاد صنعتی و دیگر شکل‌های مختلف تولید سرمایه‌داری، جلوی رشد سریع بازار داخلی را می‌گرفت. این خود به تجمع و تراکم سرمایه در صنعت لطمه می‌زد. با این همه پس از ۱۸۸۰ میلادی شرکت‌هایی چه در داخل و چه در خارج ایران بوجود آمدند که در کارهای بانکی و تجاری فعالیت می‌کردند.^۷

روس و انگلیس نیز با در دست گرفتن سرمایه پولی، سدی برای ترقی شرکت‌های داخلی شدند. بی‌نظمی نظام تولیدی موجود و عدم حمایت دولت از سرمایه‌داران داخلی نیز جلوی رشد سریع سرمایه‌داری داخلی را می‌گرفت و بسیاری از آنها و حتی حاج امین‌الضرب ورشکست شدند.^۸ عاقبت حاج امین‌الضرب نمونه خوبی است از سرنوشت سرمایه‌داران ایرانی که می‌خواستند قسمتی از سرمایه خود را در صنایع به کار اندازند.

ب- کارگران:

در قرن نوزدهم میلادی طبقه تولیدکننده اصلی را کشاورزان تشکیل می‌دادند. کشاورزان در حقیقت منبع اصلی کارگران بدون مهارت بخش غیر کشاورزی بودند.

تاریخ تشکیل انحصار نفت انگلیس در ایران نشان می‌دهد که افراد ساکن بخش کشاورزی و تا اندازه‌ای افراد چادر نشین ایلات در این صنعت مشغول به کار شدند.^۹ در هر صورت فعالیت افراد ایلاتی و نیمه ایلاتی به صورت کارگر غیرماهر در صنعت، پدیده جدیدی در تکامل اقتصادی ایران بود.

اسناد موجود نیز نشان می‌دهد که بسیاری از کارگران صنعت نفت، کشاورزان بوده‌اند که به بصره و بنادر خلیج فارس آمده بودند. کشاورزان بی‌زمین اطراف اصفهان نیز در این صنعت بکار گرفته می‌شدند. البته نباید فراموش کرد که اکثر کارگران غیر ماهر صنعت نفت روابط خود را با دهات حفظ کرده بودند. در کشور ما که تکامل صنعت خیلی محدود بوده است، جدا شدن رابطه دهقان کارگر شده با ده مشکل بود. در ثانی بخشی از نیروی کار فقط بصورت فصلی در صنعت مشغول بکار بود. مثلاً کارگران تصفیه شکر و ماهیگیری در ماه‌های بخصوصی مشغول بکار بودند. در حقیقت فصلی بودن کار جلوی بوجود آمدن یک کادر همیشگی کارگر را می‌گرفت. از طرف دیگر شرایط محاط بر عوامل تولیدی موجود و آهستگی تشکیل طبقه سرمایه‌دار نیز در رشد طبقه کارگر دخیل بود. با اینهمه همین تغییر ناچیز نسبت بکار عقب‌مانده و پوسیدگی این شرایط در کشاورزی جنبه برتر و متکامل تری داشت.

۷- از شرکت‌های معروف آن دوره شرکت‌های اتحاد، جهانیان، تومانیان، و جمشیدیان بوده‌اند (همان).

۸- در اواخر سال ۱۹۰۸ میلادی حاج محمد حسین امین‌الضرب خود را ورشکسته اعلام نمود. (همان، ص ۴۸).

۹- می‌دانیم که بسیاری از کارگران غیر ماهر حفاری چاه نفت کرمانشاه رعایای یکی از خان‌های محلی بوده‌اند. این کشاورزان به استخدام شرکت در نیامده بودند و فقط تمهیدات خود را نسبت به خان بر آورده می‌کرده‌اند. (همان).

پیشه‌وران و صنعتکاران دومین منبع تشکیل طبقه کارگر بودند که طبقه کارگر ماهر ایران را بوجود آوردند. با افزایش ورود کالاهای خارجی که ارزانتر و سرغوبتر از کالاهای مشابه ایرانی بود، اکثریت پیشه‌وران و صنعتکاران ورشکست شده و وسایل تولید خود را از دست دادند. تولید کالاهای پنبه‌ای، ابریشمی و پشمی دیگر قادر به رقابت با کالاهای خارجی نبود. تنها صنایعی که حفظ آن برای سرمایه خارجی منافعی در برداشت (مانند صنعت فرش) از رقابت خارجی در امان بود. بدین ترتیب اکثر پیشه‌وران و صنعتکاران با از دست دادن کار خود نیروی کار خود را در بازار عرضه می‌کردند. اما باید توجه داشت که تعداد اینها از تعداد افراد روستایی که به شهر می‌آمدند، کمتر بوده است.

طبقه فقیر و بیکار شهرها نیز منبع دیگری برای تشکیل طبقه کارگر بوده‌اند. اغلب سیاحان خارجی و داخلی از وجود عده زیادی بیکار در بازارها و محله‌های مختلف شهرها صحبت کرده‌اند. این توده فقیر حاضر بودند برای به دست آوردن یک لقمه نان نیروی کار خود را در بازار عرضه کنند.

بدین ترتیب بعضی از شرایط بوجود آمدن طبقه کارگر موجود بود، اما از شرایطی که برای رشد کمی و کیفی این طبقه لازم می‌باشد، یعنی از سرمایه‌داری صنعتی، خبری نبود. بدین جهت هر سال ده‌ها هزار کارگر برای پیدا کردن کار مجبور به مهاجرت به اطراف ایران می‌شدند. البته مهاجرت افراد از بخش کشاورزی به بخش غیر کشاورزی، بطور کلی از ده به شهر وجود داشت. اما به خاطر عدم رشد سرمایه‌داری صنعتی عرضه کار خیلی بیشتر از تقاضای کار بود. قسمتی از تقاضا برای کار را صنعت نفت، ماهیگیری در شمال ایران، جاده سازی، پل سازی، بنادر، ساختمان و ساختن مؤسسات آبیاری فراهم می‌کردند. عده‌ای از کارگران نیز به استخدام شرکت‌های بازرگانی در می‌آمدند و یا در خانواده‌ها خدمت می‌کردند. معمولاً مهاجرت افراد نیز از یک شهر به شهر دیگر بسیار ناچیز بود. بدین ترتیب کمبود کار و عدم رشد سرمایه‌داری باعث مهاجرت بسیاری از ایرانیان گردید.

به خاطر تمرکز جمعیت بیشتر در شمال غربی ایران، قسمت اعظم مهاجرین به روسیه می‌رفتند. در ثانی رشد سرمایه‌داری در روسیه هم امکان پیدا کردن کار را بیشتر می‌کرد. با این همه، مهاجرت ایرانیان تنها به روسیه نبود. عده‌ای از ایرانیان نیز به کشورهای جنوب شرقی ایران یعنی کراچی و حتی هندوستان، مسقط، جزایر زنگبار و ترکیه می‌رفتند. اما بجز در روسیه، در جاهای دیگر مهاجرین ایرانی در کار صنعتی وارد نمی‌شدند.

شواهد نشان می‌دهد که اغلب مهاجرین ایرانی به قفقاز و مخصوصاً آذربایجان روسیه می‌رفته‌اند. آمار موجود در این مورد که بر سبنای عوارض اجازه خروج می‌باشد، نشان دهنده وسعت این مهاجرت‌هاست. البته نباید فراموش کرد که عده زیادی از مهاجرین بدون پرداخت عوارض به روسیه می‌رفته‌اند و بنابراین در آمار منظور نمی‌شده‌اند.

در سال ۱۸۹۱ میلادی ۲۶۱۸۰۵ نفر از تبریز به روسیه مهاجرت می‌کنند. در سال ۱۹۰۳، از همین شهر ۳۲۶۸۶۶ نفر به روسیه می‌روند. ۴۶۲۸۴۶ نفر در سال ۱۹۰۴، از تبریز و ارومیه برای کار در روسیه به آن کشور مهاجرت می‌کنند. تخمین زده می‌شود که در سال ۱۹۰۵ تعداد افراد مهاجر ۳۰۰۰۰۰ نفر بوده است. البته این مهاجرت‌ها معمولاً موقتی بوده است.

مثلاً در سال ۱۹۱۱ میلادی ۹۳۰۰۰ نفر به روسیه رفتند، و ۱۶۰۰۰ نفر از روسیه به ایران بازگشتند. اغلب مهاجرین در صنایع نفتی، معادن و شرکتهای حمل و نقل و بازرگانی مشغول بکار می شدند. در سال ۱۸۹۳ میلادی ۷۰۰۰ نفر در صنایع نفت آذربایجان روسیه کاری کرده اند که یازده درصد آنها را ایرانیان تشکیل می دادند. ده سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۳، تعداد کارگران نفت ۲۳۰۰۰ نفر بوده که ۲۲/۲ درصد آنها را مهاجرین ایرانی تشکیل می دادند.

در معادن مس الیزابت پول (گنجه) ایرانیها اغلب نیروی کار را تشکیل می دادند. ۲۷/۵ درصد کارگران دائمی کارخانجات ذوب مس کدابک^{۱۰} ایرانی بودند.

دهها هزار ایرانی فقیر در تغلیس، باطوم، گنجه و دیگر شهرهای قفقاز مشغول به کار بودند. البته مهاجرت ایرانیان تنها به قفقاز و آذربایجان روسیه نبود. عدهای نیز به آسیای مرکزی و شمال خراسان مهاجرت می کردند. اما کمبود راه و عدم امنیت، مهاجرت از خراسان به روسیه را مشکل می ساخت. با این همه می دانیم که در سالهای آخر قرن نوزدهم سالانه ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ نفر از سیستان به سرو و عشق آباد می رفته اند. عدهای از مهاجرین ایرانی نیز در ساختن راه آهن سرتاسری روسیه که از آسیای مرکزی می گذشت، کار کرده اند^{۱۱}.

بدین ترتیب در قرن نوزدهم این طبقه نواخته برای گذراندن زندگی، نیروی کار خود را در کشورهای بیگانه عرضه می کردند.

قبل از جنگ اول جهانی تعداد کارگران کارخانجات مختلف در ایران ۱۷۰۰ نفر بود که از این عده ۷۰۰ نفر در پنبه پاک کنی و ۳۰۰ نفر در تصفیة شکرکاری می کردند، بین ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر در استخدام شرکت نفت انگلیس و ایران بوده است، ۵۰۰۰ کارگر روسی نیز در ماهیگیری شمال، ساختمان حاده ها و بنگاه های روسی مشغول بکار بودند. صنایع دستی در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر را بکار می گرفت که از اینها ۶۵۰۰۰ نفر در صنعت فرش و ۲۰۰۰۰ نفر در بافندگی کاری کردند^{۱۲}. بدین ترتیب محدود بودن رشد و تکامل طبقه کارگر از نظر کمی و کیفی مشخص می شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی